

آموزش ترجمه

بازآفرینی جمله

سمیه دل‌زنده‌روی

راهکار «بازآفرینی جمله» یکی از مهم‌ترین راهکارهای ترجمه است که مترجمان، به ویژه مترجمان برجسته، به کار می‌برند تا به متنی روان و فاقد رنگ و بوی ترجمه دست یابند. در این مقاله می‌کوشیم تعریف این راهکار، دلایل استفاده از آن و نمونه‌هایی از آن را ارائه دهیم تا در کلاس‌های آموزش ترجمه مورد استفاده کارآموزان ترجمه قرار بگیرد.

منظور از بازآفرینی جمله در ترجمه یا restructuring این است که جمله‌ متن اصلی را با تغییر در ساختار و یا با ساختاری دیگر ترجمه کنیم و نه با ساختاری که متشکل از اجزای نظیر جمله اصلی باشد. هر کس که تجربه‌ای ولو اندک در کار ترجمه دارد می‌داند که در ترجمه عموم متون، مترجمان غالباً، و به دلیل یا دلایلی که در زیر خواهیم گفت، مجبور به بازآفرینی جملات متن اصلی می‌شوند. بازآفرینی جمله به سه شکل اتفاق می‌افتد: شکل اول زمانی اتفاق می‌افتد که در ترجمه فقط جای ارکان جمله اصلی با جای ارکان نظیر آن‌ها عوض می‌شود. برای مثال:

They waited until Miss Emily was decently in the ground before they opened it.

قبل از آن‌که در آن را باز کنند، تأمل کردند تا میس امیلی به طرز آبرومندی به خاک سپرده شد.

A complaint of the middle-class mother is that if she is to steal any time for herself she must let her children watch television for hours on end.

شکایت مادران طبقه متوسط این است که باید بگذارند بچه‌هایشان ساعت‌های متوالی تلویزیون تماشا کنند اگر قرار باشد وقتی برای خودشان پیدا کنند.

در مثال اول، جمله اصلی با **They** ولی جمله ترجمه با «قبل از آن که» آغاز می شود. در مثال دوم نیز دو عبارت «بچه هایشان ساعت های متوالی تلویزیون تماشا کنند» و «وقتی برای خودشان پیدا کنند» با عبارت های نظیرشان در متن اصلی جابجا شده اند. این گونه جابجایی مستلزم خلاقیت زیادی نیست و ساده ترین شکل بازآفرینی جمله است ولی اگر رکنی که جابجا می شود در آغاز جمله قرار بگیرد (مانند مثال اول) این بازآفرینی اهمیت پیدا می کند چون آغاز جمله از نظر کلامی (مثلاً از نظر میزان تأکید بر جزئی که در آغاز قرار گرفته) و از نظر متنی (یعنی از جهت انسجامی که با جمله قبل برقرار می کند) جایگاه مهمی است.

شکل دوم زمانی اتفاق می افتد که جمله مجهول متن اصلی به جمله معلوم ترجمه می شود. در این تبدیل، جمله ترجمه از منظر فاعل نوشته می شود حال آن که جمله اصلی از منظر مفعول نوشته شده است:

Everything is cleared away that might make trouble.

آن ها هر چیزی را که ممکن بود اسباب دردسر بشود از سر راه برداشته اند.

Man is not made for defeat.

آدم را برای شکست نساخته اند.

It has been eroded by all unfortunate travelers forced to stop over, as we are.

مسافران بداقبالی مثل ما که ناچار بودند این جا بیتوته کنند به این روز انداختنش.

شکل سوم زمانی اتفاق می افتد که مترجم نه فقط جزئی از جمله را جابجا می کند بلکه ساختار جمله را به کلی عوض می کند. به عبارت دیگر، نه فقط ساختار جمله بلکه مفهوم جمله را از منظری دیگر می نویسد به طوری که تطابق یک به یک میان ارکان متن اصلی و ارکان جمله ترجمه شده از بین می رود. مثال:

“You won't get a better view anywhere in the whole of England.”

یک منظره ای هم دارد که در تمام خاک انگلستان نظیرش را نمی بینی. (ترجمه دریابندری)

این نوع بازآفرینی خلاق‌ترین شکل بازآفرینی جمله است چون مترجم در واقع به کمک ذوق و تخیل و به مدد تسلطش به زبان فارسی ساختار جدیدی خلق می‌کند. اگر می‌گویند ترجمه یعنی نویسندگی خلاق یا بازآفرینی متن اصلی، دلیل آن تا حدی همین نوع بازآفرینی است. جمله‌ای را که در بالا مثال آوردیم می‌توان به شکل زیر و با استفاده از تعبیراتی متفاوت از تعبیرات نویسنده بازآفرینی کرد:

A complaint of the middle-class mother is that if she is to steal any time for herself she must let her children watch television for hours on end.

پای درد دل مادران طبقه متوسط که بنشین می‌گویند اگر بخواهند کمی به خودشان برسند باید بچه‌هایشان را ساعت‌های متوالی جلوی تلویزیون بنشانند.

البته امکان دارد که دو نوع بازآفرینی همزمان در جمله اتفاق بیفتد. مثلاً در جمله بالا عبارت «شکایت مادران طبقه متوسط این است که» به صورت «پای درد دل مادران طبقه متوسط که بنشین می‌گویند» بیان شده است. همچنین مترجم، تعبیرات نویسنده یعنی «کمی وقت برای خود پیدا کنند» و «بگذارند بچه‌هایشان ساعت‌های متوالی تلویزیون تماشا کنند» را با تعبیرات «کمی به خودشان برسند» و «بچه‌هایشان را ساعت‌های متوالی جلوی تلویزیون بنشانند» بیان کرده است.

در جمله زیر نیز دو نوع بازآفرینی دیده می‌شود: عبارت «توی دل شب» به آغاز جمله منتقل شده و جمله مجهول نیز به جمله معلوم تبدیل شده است:

Was he frightened by something in the night?

توی دل شب چیزی او را ترسانده بود؟

تقسیم‌بندی سه‌گانه فوق صرفاً جهت درک بهتر موضوع پیشنهاد شده و گرنه هر سه نوع را می‌توان تحت عنوان کلی بازآفرینی جمله نیز بحث کرد. در این تقسیم‌بندی سه نوع بازآفرینی جمله را بر حسب میزان خلاقیت لازم دسته‌بندی کرده‌ایم و نیز به دلیل اهمیتی که جملات مجهول در ترجمه دارند آن‌ها را تحت عنوانی جدا آورده‌ایم. در ضمن در این درس به جملات ساده و مرکب پرداخته‌ایم، و جمله‌هایی را به عنوان مثال نقل کرده‌ایم که مترجمان، آن‌ها را به یک جمله ترجمه کرده‌اند. در درس بعد به

جملات پیچیده می‌پردازیم، بخصوص جملاتی که مترجمان، آن‌ها را به دو یا سه جمله ترجمه کرده‌اند.

در هر سه شکل بازآفرینی که ذکر شد، تغییری در منظر جمله اصلی اتفاق می‌افتد. منظر، کلمه یا عبارتی است که جمله با آن آغاز می‌شود. در غالب جملات، منظر همان فاعل جمله است ولی همیشه این‌طور نیست. در برخی موارد و به دلایل مختلف، کلمات و عباراتی که فاعل جمله به حساب نمی‌آیند در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرند. اهمیت منظر از این جهت است که منظر، آغاز کننده جمله است و هر کلمه‌ای که در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد جدا از نقش دستوری، یک نقش کلامی (مثل تأکید) و یک نقش متنی (مثل انسجام با جمله قبل) هم می‌تواند ایفا کند. پس جایگاه اول جمله اهمیت دستوری، کلامی و متنی دارد و این سخنی است که زبانشناسان نقش‌گرا بر آن تأکید بسیار کرده‌اند. اگر متن ترجمه را متنی مستقل تعریف کنیم، یعنی متنی که انسجامش را از خودش می‌گیرد و نه از متن اصلی، و باز اگر بخواهیم که متن ترجمه متنی روان و خوشخوان باشد، در این صورت باید پذیرفت که منظر جملات ترجمه لزوماً با منظر جملات متن اصلی یکسان نیستند. یعنی در مواردی لازم می‌شود که جمله ترجمه را با منظری دیگر آغاز کنیم، یعنی دست به بازآفرینی ساختار متن اصلی بزنیم.

با توجه به اهمیت دستوری، متنی و کلامی که منظر جمله دارد، دلیل بازآفرینی جملات در ترجمه نیز مشخص می‌شود. مترجم گاه به این دلیل مجبور به بازآفرینی جمله می‌شود که دستور زبان به او اجازه نمی‌دهد جمله را از منظر متن اصلی بنویسد. اگر چنین کند نتیجه ممکن است ساختاری نادرست یا غیرآشنا یا غیرعادی و «ترجمه‌ای» باشد.

He responded to it with the readiness of a Russian who is born to an inheritance of space and numbers.

با آمادگی یک روس که از بدو تولد مرده ریگی از فضا و عدد دارد به آن واکنش نشان داد.
(احمد میرعلایی: از چشم غربی)

بازآفرینی جمله ۱۵۷/۱۱۱۱

در مثال بالا مترجم برای انتقال فعل به آخر جمله، حق انتخاب نداشته چون آوردن فعل در آخر جمله از مقتضیات دستور زبان فارسی است. گاهی هم تعبیر نویسنده را نمی‌توان عیناً ترجمه کرد بلکه باید با تعبیری معادل آن عوض کرد:

He hits the longest ball I have ever seen.

من ندیدم کسی بلندتر از او شوت کنه.

به طور کلی در غالب موارد، مقصود از بازآفرینی جمله کمک به روان‌تر کردن و بومی‌تر کردن متن است به طوری که خواننده بهتر و سریع‌تر بتواند مقصود نویسنده را درک کند. بازآفرینی بخصوص در شیوه بومی‌سازی بسیار ضرورت پیدا می‌کند. مترجم هر کجا که تعبیری ناآشنا می‌بیند آن را به تعبیری آشنا تبدیل می‌کند. محمد سعیدی در ترجمه سالومه (۱۳۳۶) چنین روشی به کار گرفته است. به مواردی از بازآفرینی‌های سعیدی توجه کنید^۱:

The moon is shining very brightly.

شبی مهتابی است.

How strange the moon seems!

ماه چه منظره‌ای به خود گرفته است.

One might fancy she was looking for dead things.

دیدگانش امشب گویی به راه اموات است.

How pale the princess is!

بین رنگ از رخسار دختر امیر چگونه پریده است.

They weary me!

سخنان آن‌ها موجب ملالت خاطر من شده است.

^۱ مثال‌ها از مقاله «تغییر بیان در ترجمه» نوشته نوید صابری نجفی و کاظم رضوانی برگرفته شده است: مترجم، شماره ۴۲، زمستان ۸۴، ۱۱۳-۱۱۸

You have a dreamer's look!

قیافه تو به کسانی می ماند که در عالم خیال سیر می کنند.

You speak as a fool!

سخنی از این گزافه تر نمی شود گفت.

There is nothing I lack!

هیچ از اسباب عیش و شادمانی کم ندارم.

در برخی موارد، مترجم ممکن است با حفظ ساختار و تعبیر نویسنده بتواند جمله او را به نحوی قابل قبول ترجمه کند ولی در عمل، جمله و تعبیر او را بازآفرینی می کند. عکس آن نیز صادق است. یعنی در جاهایی که لازم است تعبیر و ساختار نویسنده بازآفرینی شود، مترجم ممکن است تعبیر و ساختار او را حفظ کند. همچنین مترجمی ممکن است یکدست عمل نکند، یعنی در جاهایی به نفع زبان فارسی و خواننده عمل کند و در جاهایی به متن اصلی متمایل باشد. مترجمان تازه کار، به دلیل عدم تسلط به زبان فارسی یا به دلیل درک نادرست از مفهوم وفاداری به متن اصلی، بنا را بر این می گذارند که عین تعبیر و ساختار نویسنده را هر طور شده به ترجمه منتقل کنند. مترجمان حرفه ای، هم تسلط بیشتر به زبان فارسی دارند و هم می دانند که همیشه حفظ ساختار و تعبیر نویسنده نه لازم است نه ممکن. در میان مترجمان ادبی ایران کسی که بیش از همه دست به بازآفرینی جملات متن اصلی می زند نجف دریابندری است. در این درس هم بیشتر نمونه ها از ترجمه های ایشان انتخاب شده است. ولی به طور کلی قانون مشخصی در مورد بازآفرینی جملات وجود ندارد و به همین دلیل است که ترجمه ها با هم متفاوتند. این که می گوئیم قانونی وجود ندارد منظور این است که نمی توانیم پیش بینی کنیم که مترجمان حرفه ای کجاها بازآفرینی می کنند و کجاها بازآفرینی نمی کنند. عوامل متعددی مثل نوع متن و خواننده متن در تصمیمات مترجمان دخیل است، ولی یکدست عمل کردن مستلزم تشخیص موقعیت است و تشخیص دادن امری فردی و ذوقی است، ضمن این که عواملی پیش بینی نشده مثل خستگی مترجم می تواند در تصمیم او تأثیر بگذارد چون بازآفرینی جمله انرژی بیشتری می طلبد تا ترجمه تحت اللفظی آن.

در دو مثال زیر مترجم می‌توانسته جمله نویسنده را عیناً ترجمه کند ولی به دلایلی تعبیر نویسنده و ساختار جمله را عوض کرده است.

I doubt very much.

گمان نمی‌کنم. (نجف دریابندری) / شک دارم.

The artist has no control over the invention, nor over the technologies advances that come into the medium.

اختراعات سینما و پیشرفت‌های آن دست هنرمندان نیست. (نجف دریابندری) / هنرمند نه بر اختراع و نه بر پیشرفت‌های تکنولوژی که در حوزه سینما صورت می‌گیرد کتتری ندارد.

تمرین:

جملات زیر از ترجمه‌های چاپ‌شده انتخاب شده است. مترجمان این جملات، همه آن‌ها را بازآفرینی کرده‌اند. این جملات را ترجمه کنید و ترجمه خود را با ترجمه مترجمان که در پایان آمده مقایسه کنید.

1. He had had considerable success with his phonograph.
2. A brick wall encloses the yard.
3. He gives back to them the bare minimum that will prevent them from starving, and the rest he keeps for himself.
4. Blame can be laid at no one's door but my own.
5. That's easy.
6. I'm listening.
7. She caught herself biting her nails.
8. The patches were faded to many different shades by the sun.
9. Water should never be drunk from metal.
10. The servant stood waiting to be noticed.
11. The Greeks believed that even world history was governed by Fate, and that the fortunes of war could be swayed by the intervention of the gods.
12. And even the miserable lives we lead are not allowed to reach their natural span.
13. We have had as many years of sound films as there were of silents.

۱. فونوگرافش توفیق زیادی نصیبش ساخته بود.
۲. دور تا دور حیاط دیوار آجری است.
۳. از دسترنجشان مقدار بخور و نمیری به آن‌ها می‌دهد و بقیه را میزنه به جیب.
۴. کسی به جز شخص بنده مقصر نیست.
۵. کاری نداره.
۶. گوشم با شماست.
۷. یکدفعه متوجه شد دارد ناخن‌هایش را می‌جود.
۸. وصله‌ها از تابش آفتاب به رنگ‌های پریده گوناگون درآمده بودند.
۹. آب را هیچ‌وقت نباید داخل کاسه فلزی خورد.
۱۰. نوکرش منتظر ایستاد که اربابش به او توجه کند.
۱۱. یونانی‌ها عقیده داشتند حتی تاریخ جهان هم زیر فرمان سرنوشت است و خدایان می‌توانند با مداخله خود، نتیجه جنگ را تغییر بدهند.
۱۲. تازه نمی‌گذارند همین زندگی نکبت بارمان هم به پایان طبیعی خودش برسد.
۱۳. سینمای ناطق به اندازه سینمای صامت عمر کرده است. (نجف دریابندری)
